

کار زنان و پدیده بیکاری ساختاری در کشور

دکتر جهانگیر بیابانی*

- افزایش جمعیت سالخورده از دید او، افزایش چشمگیر بیکاری در بریتانیا تا مرز ۳/۳ میلیون تن در ۱۹۸۶، سخت متأثر از مؤلفه‌های جمعیتی بوده است.

پژوهش‌های هارت^۲ در زمینه بیکاری انبوه پس از دهه ۷۰ میلادی در بریتانیا گویای آن است که پیش از دهه ۷۰، میانگین افزایش جمعیت زیر ۲۵ سال یکسره با افزایش نرخ بیکاری پس از سال ۱۹۷۹ مرتبط بوده است. هارت می‌نویسد نرخ بیکاری زنان بالاتر است زیرا در سایه محدودیتهای اجتماعی، با جدیت کمتری به جستجوی شغل می‌پردازند. از این رو افزایش مشارکت زنان در کار می‌تواند به افزایش میانگین بیکاری بینجامد.

هر چند سن مهمترین عامل ورود مردان به بازار کار است، اما آثار متغیر سن برای زنان همانند مردان نیست. پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که سطح تحصیلات در زمینه عرضه نیروی کار زنان و گرایش آنان به حضور در بازار کار، یک متغیر اساسی است، چرا که با افزایش سطح دانش و گرایش زنان به فعالیت، نرخ مشارکت اقتصادی و اجتماعی آنان افزایش می‌یابد.

بر پایه پژوهش‌های کلینگس ورث و هک من^۳، در سالهای ۸۰-۱۹۶۰ همواره نرخ مشارکت زنان در بریتانیا، کانادا و

با افزایش بیکاری در کشورهای صنعتی در دهه ۷۰ میلادی پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه تبیین انواع بیکاری صورت گرفت که یکسره به این پرسش می‌پرداخت:

اگر ریشه گسترش بیکاری در کاهش تقاضای کل است، بی‌گمان مجموعه سیاست‌های پولی و مالی که به افزایش تقاضای کل در جهت کاهش بیکاری می‌انجامد، کافی است اما اگر عوامل دیگری در گسترش بیکاری مؤثر باشد، تبیین نظری بیکاری نمی‌تواند برآمده از «ناکارایی تقاضا» در چارچوب نظریات کینزی یا «اصطکاک» در چارچوب نظریات پول‌گرایان که پدیده‌ای گذرا و کوتاه مدت است، باشد بلکه باید در چارچوب «بیکاری از گونه ساختاری» (structural unemployment) تجزیه و تحلیل شود.

گای استندینگ^۱ در نوشتار خود، در کنار تعریف انواع بیکاری ساختاری به بیکاری ساختاری مایه گرفته از تحولات جمعیتی^۲ نیز اشاره کرده است.

استندینگ از چهار گونه دیگر گونی جمعیتی در پیوند با بیکاری ساختاری یاد می‌کند:

- افزایش میزان مشارکت نیروی کار زنان
- افزایش جمعیت جوان
- رفتن مهاجران

آمریکا افزایش یافته است.

۱۳۴۵ به ۶۰ درصد در نیمه دوم دهه ۸۰ مایه گرفته است. جدول شماره ۳ نشان می دهد که نرخ مشارکت مردان در گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله از ۳۷ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۷/۳ درصد در سال ۱۳۸۰ رسیده و همچنین نرخ مشارکت زنان نیز در گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله از ۱۴ درصد به ۲/۵ درصد در سال ۱۳۸۰ کاهش یافته است. این کاهش نرخ مشارکت از یک سوی بیانگر دگرگونی چشمگیر در گسترش نظام آموزش عمومی کشور و از سوی دیگر نشان دهنده تحوّل ساختاری در عرضه نیروی کار زیر پانزده سال کشور است.

نرخ مشارکت زنان در این دوره بر پایه جدول شماره ۳ هر چند نوسانهای داشته اما به گونه چشمگیر کمتر از مردان و زیر ۱۳ درصد بوده است. بر سر هم نرخ مشارکت زنان با افزایش نسبی همانند دیگر کشورهای جهان در دهه ۷۰ میلادی (سال ۱۳۵۵) به بالاترین مقدار خود در دهه های مورد بررسی یعنی ۱۲/۹ درصد رسیده که بیشتر متأثر از عواملی همچون تغییر نگرش های اجتماعی و فرهنگی به کار زنان در بیرون خانه، افزایش دستمزدهای واقعی، دسترسی بیشتر به کارهای پاره وقت، کاهش نسبی اندازه خانوار و حتی کاربرد ابزارهایی نو مانند دستگاه لباسشویی و ظرف شویی و... برای انجام دادن بخشی از کار زنان در خانه بوده است. اما پس از انقلاب اسلامی نرخ مشارکت زنان سخت کاهش یافته و در سال ۶۵ به پایین ترین سطح در چهار دهه یعنی ۸/۲ درصد رسیده است. بررسیها نشان می دهد که از جمله عوامل مؤثر بر این کاهش عبارت بوده

جدول ۱- نرخ مشارکت زنان در بریتانیا، آمریکا و

کانادا در سالهای ۸۰-۱۹۶۰

کشور	۱۹۸۱	۱۹۷۱	۱۹۶۱
	سال		
بریتانیا	۴۵/۶	۴۲/۷	۳۷/۴
کانادا	۵۱/۸	۳۹/۹	۲۹/۵
آمریکا	۵۰/۵	۴۱/۶	۵/۳۴

از مهمترین عوامل مؤثر بر افزایش نرخ مشارکت زنان در این سه کشور افزایش سطح دانش زنان در دوره ۸۰-۱۹۶۰ بوده است. همچنین عوامل دیگری از جمله وضع درآمدزایی خانواده بویژه در آمد همسر برای زنان متأهل یا شمار فرزندان و سن آنها نیز بر نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار مؤثر می باشد.

هدف این نوشتار پاسخ دادن به این پرسش است که آیا نرخ مشارکت در بازار کار بعنوان عاملی مؤثر بر سطح عرضه نیروی کار و تحولات ساختاری نیروی کار در ایران در دوره ۸۰-۱۳۴۵ دچار دگرگونیهای ساختاری شده است یا نه؟ و این دگرگونیها بیشتر مربوط به نرخ مشارکت مردان بوده است یا زنان؟ به گفته دیگر، بیکاری ساختاری در چارچوب تحولات جمعیتی به علت تغییر نرخ مشارکت زنان در اقتصاد ایران قابل تحلیل و بررسی است یا نه؟

نرخ مشارکت در واقع شاخصی جمعیتی است که در درون خود بسیاری از شاخصهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دارد. از این رو نوسانهای این نرخ در کنار نوسانهای نرخ بیکاری می تواند بیانگر تحولات طرف عرضه نیروی کار در تحلیل بیکاری ساختاری کشور باشد.

بر پایه جدول شماره ۲ در دوره ۸۰-۱۳۴۵ نرخ مشارکت نیروی کار کشور از ۴۶/۱ درصد در سال ۱۳۴۵ با کاهش نسبی در سال ۱۳۵۵ به ۴۲/۶ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۳۹ درصد و سرانجام در سال ۱۳۷۵ به پایین ترین سطح یعنی ۳۵/۴ درصد رسیده است؛ هر چند از سال ۱۳۷۷ با افزایش نسبی در سال ۱۳۸۰ به ۳۷/۱ درصد افزایش یافته است. این کاهش نسبی در دوره ۸۰-۴۵ بویژه در دوره ۷۵-۴۵ بیشتر از کاهش نرخهای مشارکت مردان از سطح ۷۷/۴ درصد

○ پژوهشهای هارت در زمینه بیکاری انبوه پس از دهه ۷۰ میلادی در بریتانیا گویای آن است که پیش از دهه ۷۰، میانگین افزایش جمعیت زیر ۲۵ سال یکسره با افزایش نرخ بیکاری پس از سال ۱۹۷۹ مرتبط بوده است. هارت می نویسد نرخ بیکاری زنان بالاتر است زیرا در سایه محدودیتهای اجتماعی، با جدیت کمتری به جستجوی شغل می پردازند. از این رو افزایش مشارکت زنان در کار می تواند به افزایش میانگین بیکاری بینجامد.

گروه‌های سنی زنان کاهش یافته است بویژه گروه‌های ۲۰-۲۴ و ۲۵-۲۹ ساله که از ۱۸ و ۱۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۲ و ۱۱ درصد در سال ۱۳۶۵ رسیده است. گذشته از تحولات اجتماعی و فرهنگی یاد شده، از دیگر عوامل اقتصادی مؤثر بر کاهش نرخ مشارکت زنان در دوره ۱۳۵۵-۶۵ کاهش سطح دستمزدهای واقعی، رکود اقتصادی و کاهش نرخ رشد اقتصادی به علت پایین آمدن درآمدهای نفتی در اوایل دهه ۶۰ بوده است: به گونه‌ای که پدیده کارگران نومید شده (dis-couraged worker hypothesis) آشکار گردید و نرخ مشارکت نیروی کار زنان در اقتصاد کاهش یافت زیرا فرصتهای شغلی برای آنان در شرایط رکود، سخت محدود شد و با ناامید شدن از دستیابی به شغل مناسب، از بازار کار خارج شدند. چنان که جدول شماره ۲ نشان می‌دهد، از دهه ۷۰ بار دیگر نرخ مشارکت زنان رو به افزایش نهاده به گونه‌ای که از نزدیک به

است از تغییر نگرش جامعه و پیدایش موانع فرهنگی تازه مانند ارزشیابی منفی از مشاغلی که به گونه‌ای حجاب زن را تهدید می‌کرده، مانند فعالیت زنان در ارتش یا پلیس و دستگاه دادگستری و حتی برخی مشاغل صنعتی و خدمات شهری، در کنار پدیده جنگ که به گونه‌ای امنیت شغلی زنان را کاهش می‌داد. از این رو سیاستهای اشتغال‌زایی در این دوره بیشتر در خدمت مردان و اقتصاد جنگی قرار گرفت و باعث کاهش سهم زنان در اشتغال شد. از دیگر عوامل مؤثر بر کاهش نرخ مشارکت زنان، نادیده گرفته شدن سیاستهای کنترل جمعیت و حتی رواج برخی پدیده‌های اقتصادی-اجتماعی تازه همچون توزیع کالاها و امکانات شهری و روستایی به شیوه یارانه‌ای و اولویت یافتن خانوارهای پر جمعیت بود که بر انگیزه زنان متأهل برای خروج از بازار کار اثر چشمگیر داشت. در جدول شماره ۳ دیده می‌شود که نرخ مشارکت همه

جدول ۲- نرخ مشارکت نیروی کار (مردان و زنان) در دوره ۸۰-۱۳۴۵

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰
نرخ مشارکت	۴۶/۱	۴۲/۶	۳۹	۳۸/۶	۳۵/۴	۳۴/۷	۳۶/۵	۳۷	۳۷/۲	۳۷/۱
نرخ مشارکت مردان	۷۷/۴	۷۰/۸	۶۸/۳	۶۶/۹	۶۰/۸	۵۹/۲	۶۰/۸	۶۱/۹	۶۲	۶۱
نرخ مشارکت زنان	۱۲/۶	۱۲/۹	۸/۲	۸/۶	۹/۱	۱۰	۱۱/۸	۱۱/۷	۱۱/۹	۱۲

منبع: سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۸۱

جدول ۳- نرخ مشارکت مردان و زنان در سالهای ۸۰-۱۳۴۵ (به درصد)

سال	۱۳۴۵		۱۳۵۵		۱۳۶۵		۱۳۷۵		۱۳۸۰	
	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
۱۰-۱۴	۳۷	۱۴	۱۸	۱۱	۱۱	۴	۵	۳	۳/۳	۲/۵
۱۵-۱۹	۶۹	۱۶	۵۳	۱۶	۵۰	۹	۳۵	۹	۲۷/۵	۹
۲۰-۲۴	۹۱	۱۴	۸۶	۱۸	۹۱	۱۲	۷۴	۱۳	۷۴	۱۵/۵
۲۵-۲۹	۹۷	۱۳	۹۶	۱۶	۹۴	۱۱	۹۰	۱۴	۹۲/۵	۱۶/۵
۳۰-۳۴	۹۸	۱۲	۹۹	۱۴	۸۹	۱۱	۹۵	۱۳	۹۶/۵	۱۶/۵
۳۵-۳۹	۹۸	۱۲	۹۸	۱۳	۹۷	۹	۹۶	۱۳	۹۶	۱۸
۴۰-۴۴	۹۸	۱۲	۹۸	۱۳	۹۶	۹	۹۵	۱۳	۹۶	۱۸
۴۵-۴۹	۹۶	۱۲	۹۶	۱۱	۹۳	۶	۹۳	۱۰	۹۳	۱۲/۵
۵۰-۵۴	۹۱	۱۱	۹۲	۱۰	۹۰	۵	۸۶	۷	۸۸/۵	۱۰
۵۵-۵۹	۸۷	۹	۸۶	۸	۸۴	۵	۸۲	۶	۸۴/۵	۸
۶۰-۶۴	۷۵	۸	۷۷	۷	۷۶	۴	۷۳	۴	۷۴	۴
به بالای ۶۵	۴۸	۵	۵۶	۴	۵۳	۳	۵۴	۳	۵۴	۳

منبع: سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سالهای ۴۵، ۵۵، ۶۵، ۷۵، مرکز آمار ایران

جدول ۴- نرخ بیکاری در کشور (مردان و زنان) در دوره ۸۰-۴۵ (به درصد)

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰
نرخ بیکاری کشور	۹/۲۶	۱۰/۱۷	۱۴/۱۹	۱۱/۱۳	۹/۰۸	۱۴/۵
نرخ بیکاری مردان	۹/۳۴	۹/۱۱	۱۲/۹۱	۹/۴۶	۸/۴۶	۱۳/۳۴
نرخ بیکاری زنان	۸/۷۱	۱۶/۳۶	۲۵/۴۸	۲۴/۴۲	۱۳/۳۵	۱۸/۸

منبع: سالنامه آماری سال ۱۳۸۱ کشور

ژرف جمعیتی از جهت جوان شدن هرم سنی و نوسانهای نرخ مشارکت نیروی کار به چشم خورد. در این دوره بر پایه نمودار یک، نرخ مشارکت نیروی کار از ۴۶/۱ درصد در سال ۴۵ به ۴۲/۶ درصد در سال ۵۵ کاهش یافته است و در حالی که انتظار این بوده که با توجه به شرایط ضربه کودی اقتصاد کشور نرخ بیکاری نیز کاهش یابد، اما دیده می شود که نرخ بیکاری از ۹/۲۶ درصد در سال ۴۵ به ۱۰/۱۷ درصد در سال ۵۵ افزایش یافته است.

با توجه به نمودارهای دو و سه یعنی نوسانهای نرخ بیکاری و نرخ مشارکت در گروه زنان و مردان می توان نتیجه گرفت که یکی از دلایل کاهش نرخ مشارکت نیروی کار کشور در این دوره کاهش چشمگیر نرخ مشارکت مردان از ۷۷/۴ درصد در ۱۳۴۵ به ۷۰/۷ درصد در ۱۳۵۵ بوده که بیشتر برآمده از گسترش آموزشهای عمومی و تأخیر ورود مردان به بازار کار است؛ همچنان که در این دوره با کاهش نرخ مشارکت مردان نرخ بیکاری آنان نیز با کاهش ناچیز از ۹/۳۴ درصد در ۱۳۴۵ به ۹/۱۱ درصد در ۱۳۵۵ رسیده است. همچنین نمودار دو

۸/۵ درصد در سال ۷۰ به ۹/۱ درصد در سال ۷۵ و به ۱۲ درصد در ۱۳۸۰ رسیده است. از عوامل مؤثر بر این افزایش نسبی، دگرگون شدن نگرش جامعه به کار زنان و پدید آمدن امنیت شغلی برای آنان و برنامه ریزی دولت به منظور افزایش اشتغال زنان به دنبال افزایش سطح دانش آنان در این دوره بوده است. دانسته ها گویای آن است که با افزایش سطح دانش زنان، گرایش به فعالیت و نرخ مشارکت اقتصادی و اجتماعی آنان افزایش می یابد. از این رو با توجه به افزایش سطح تحصیلات و درصد دانش آموختگان زن بویژه در مقطع آموزش عالی انتظار می رود در سالهای آینده نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان همچنان افزایش یابد. بنابراین با توجه به دگرگونی چشمگیر نرخ مشارکت زنان بویژه افزایش آن از ۸ درصد دهه ۶۰ به ۱۲ درصد دهه ۸۰ که جهش و افزایش ۵۰ درصدی را نشان می دهد، در سنجش یا تغییر نرخ مشارکت مردان از ۶۸ درصد دهه ۶۰ به ۶۱ درصد دهه ۸۰ که گویای تنها کاهشی ۱۰ درصدی است، می توان نتیجه گرفت که تحولی ساختاری در نرخ مشارکت زنان نسبت به مردان در ساختار نیروی کار کشور در دهه اخیر پدید آمده است.

برای بررسی بیکاری ساختاری برآمده از تحولات جمعیتی به علت تغییر نرخ مشارکت نیروی کار بویژه نرخ مشارکت زنان در دهه های مورد بررسی، بایزیره گیری از جدولهای ۲ و ۴ یعنی نرخ مشارکت نیروی کار و نرخ بیکاری به تفکیک مردان و زنان می توان سه نمودار (۱، ۲، ۳) را ترسیم کرد: برای بررسی و تحلیل آثار نوسانهای نرخ مشارکت بر ساختار نیروی کار و بیکاری در کشور، با توجه به شرایط و تحولات اقتصادی و اجتماعی در دهه های مورد بررسی می توان چهار دوره به شرح زیر در نظر گرفت:

۱. دوره ۱۳۴۵-۵۵: رونق اقتصادی از مهمترین ویژگی های این دوره از دید کلان اقتصادی بویژه پس از افزایش درآمدهای نفتی از اوایل دهه ۵۰ بوده است. از این رو انتظار می رفته که در این دوره بیکاری، کمبود تقاضای کل یا نا کافی بودن تقاضا وجود نداشته باشد و از سوی دیگر یک دگرگونی

○ هر چند سن مهمترین عامل ورود مردان به بازار کار است، اما آثار متغیر سن برای زنان همانند مردان نیست. پژوهشهای تجربی نشان می دهد که سطح تحصیلات در زمینه عرضه نیروی کار زنان و گرایش آنان به حضور در بازار کار، یک متغیر اساسی است، چرا که با افزایش سطح دانش و گرایش زنان به فعالیت، نرخ مشارکت اقتصادی و اجتماعی آنان افزایش می یابد.

جدول ۵- شمار زنان شاغل و بیکار و نسبت آن به کل بیکاران در دوره ۸۰-۸۵ (به هزار نفر)

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۰
شمار زنان شاغل	۹۴۴	۱۲۱۲	۹۷۵	۱۲۱۳	۱۷۶۵	۲۳۷۰
نرخ بیکاری زنان	۹۰	۲۳۷	۳۳۳	۳۹۸	۲۷۲	۵۴۹
شمار بیکاران در کشور	۷۲۶	۹۹۷	۱۸۱۹	۱۶۴۰	۱۴۵۶	۲۴۷۵
نسبت بیکاری زنان به بیکاری کل (درصد)	۱۲/۴	۲۳/۸	۱۸/۳	۲۴/۳	۱۸/۷	۲۲/۲

منبع: سالنامه آماری ۱۳۸۱ کشور

اقتصادی بویژه در اواخر این دوره است. از این رو با وجود کاهش نرخ مشارکت نیروی کار از ۴۲/۶ درصد در ۱۳۵۵ به ۳۹ درصد در ۱۳۶۵، بویژه نرخ مشارکت زنان از ۱۲/۹ درصد در ۱۳۵۵ به ۸/۲ درصد در ۱۳۶۵ و همچنین کاهش نسبی نرخ مشارکت مردان از ۷۰/۸ درصد در ۱۳۵۵ به ۶۸/۳ درصد در ۱۳۶۵ نرخ بیکاری در کشور به علت رکود اقتصادی، سخت افزایش یافته و از ۱۰/۱۷ درصد در ۱۳۵۵ به ۱۴/۱۹ درصد در ۱۳۶۵ رسیده است. چنان که گفته شد، در

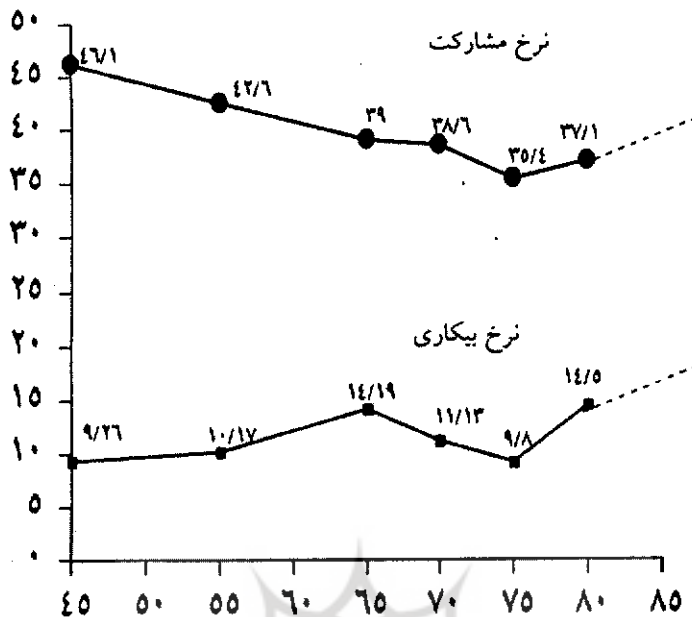
نشان می دهد که نرخ مشارکت زنان با افزایش نسبی از ۱۲/۶ درصد در ۱۳۴۵ به ۱۲/۹ درصد در ۱۳۵۵ رسیده و این افزایش نسبی نرخ مشارکت زنان همراهِ افزایش چشمگیر نرخ بیکاری آنان بوده است، به گونه ای که نرخ بیکاری زنان از ۸/۷۱ درصد در سال ۴۵ به ۱۶/۳۶ درصد در سال ۵۵ افزایش یافته است. به بیان دیگر، نرخ مشارکت زنان و گرایش آنان به ورود به بازار کار بیشتر به علت تغییر نگرش های اجتماعی و فرهنگی به کار زنان در بیرون خانه و کاهش اندازه خانوار و افزایش دستمزدهای واقعی و... در این دوره افزایش یافته و این تحول ساختاری در عرصه نیروی کار زنان با وجود کاهش نرخ بیکاری مردان به افزایش نرخ بیکاری در کشور انجامیده است.

○ باتوجه به افزایش سطح تحصیلات و درصد دانش آموختگان زن بویژه در مقطع آموزش عالی انتظار می رود در سالهای آینده نرخ مشارکت و عرضه نیروی کار زنان همچنان افزایش یابد. بنابراین باتوجه به دیگر گونی چشمگیر نرخ مشارکت زنان بویژه افزایش آن از ۸ درصد در دهه ۶۰ به ۱۲ درصد در دهه ۸۰ که جهش و افزایش ۵۰ درصدی را نشان می دهد، در سنجش با تغییر نرخ مشارکت مردان از ۶۸ درصد در دهه ۶۰ به ۶۱ درصد در دهه ۸۰ که گویای تنها کاهشی ۱۰ درصدی است، می توان نتیجه گرفت که تحوّل ساختاری در نرخ مشارکت زنان نسبت به مردان در ساختار نیروی کار کشور در دو دهه اخیر پدید آمده است.

بدین سان، بیکاری ساختاری در چارچوب تحولات جمعیتی برآمده از افزایش نرخ مشارکت زنان در این دوره آشکارا به چشم می خورد؛ به گونه ای که با بهره گیری از جدول پنج می توان گفت اثر افزایش نسبی نرخ مشارکت زنان در این دوره به افزایش شمار زنان بیکار نسبت به کل بیکاران در کشور انجامیده و شمار زنان بیکار از ۹۰ هزار تن به ۲۳۷ هزار تن در سال ۵۵ رسیده و نسبت زنان بیکار به بیکاران در کشور از ۱۲/۴ درصد در ۱۳۴۵ به ۲۳/۸ درصد در ۱۳۵۵ افزایش یافته است. بر این پایه، نرخ بیکاری افزایش یافته در ۱۳۵۵، با وجود کاهش نرخ بیکاری مردان، بیشتر به علت افزایش شمار زنان بیکار بوده که آنهم از افزایش نرخ مشارکت آنان مایه گرفته است. گفتنی است با اینکه نرخ بیکاری مردان در این دوره کاهش نسبی داشته، اما میانگین آن همچنان بالای ۹ درصد بوده است.

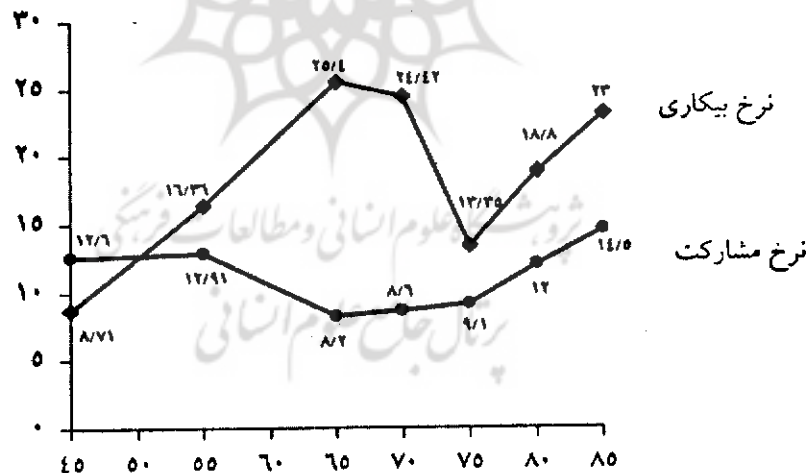
۲. دوره ۵۵-۶۵ از مهمترین ویژگی های این دور میروزی انقلاب اسلامی و پدید آمدن دیگر گونیهای اجتماعی و فرهنگی گسترده همراه با آغاز شدن جنگ تحمیلی از اوایل دهه ۶۰ و کاهش سنگین درآمدهای نفتی و وجود رکود به نسبت ژرف

نمودار ۱، نرخ مشارکت و نرخ بیکاری در کشور در دوره ۸۰-۱۳۴۵



نمودار ۲، نرخ بیکاری و نرخ مشارکت زنان در دوره ۸۰-۱۳۴۵

نرخ بیکاری و مشارکت زنان (درصد)



رو به رو شد، به گونه‌ای که شمار زنان شاغل از ۱۲۱۲ هزار تن به ۹۷۵ هزار تن رسید و شمار زنان بیکار از ۲۳۷ هزار تن در ۱۳۵۵ به ۳۳۳ هزار تن در ۱۳۶۵ افزایش یافت. گذشته از افزایش سنگین نرخ بیکاری زنان از ۱۶/۳۶ درصد در ۱۳۵۵ به ۲۵/۴۸ درصد در ۱۳۶۵، نرخ بیکاری مردان نیز از ۹/۱۱ درصد در ۱۳۵۵ به ۱۲/۹۱ درصد در ۱۳۶۵ رسید. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که چون در این دوره نرخ مشارکت زنان کاهش چشمگیری داشته پس بیکاری

این دوره به علت تغییر نگرش جامعه و بروز موانع فرهنگی بر سر راه اشتغال زنان در کنار سیاستهای اشتغال زایی در جهت اقتصاد جنگی و دیگر عوامل اقتصادی و اجتماعی، نرخ مشارکت زنان از بالاترین سطح خود (تزدیک به ۱۳ درصد) در ۱۳۵۵ به پایینترین سطح در دهه‌های مسود بررسی (۸/۲ درصد) رسید و گرایش زنان برای ورود به بازار کار سخت کاهش یافته است. در شرایطی که اقتصاد و در سایه موانع فرهنگی، فرصتهای شغلی زنان نیز با کاهشی چشمگیر

۱۳۶۷ با پایان گرفتن جنگ تحمیلی و آغاز سالهای سازندگی یا ورود به دوران رونق اقتصادی است. در این دوره نرخ مشارکت نیروی کار از ۳۹ درصد در ۱۳۶۵ به ۳۵/۴ درصد در ۱۳۷۵ رسید که بیشتر معلول کاهش نرخ مشارکت مردان از ۶۸/۳ درصد در ۱۳۶۵ به پایین ترین سطح یعنی ۶۰/۸ درصد در ۱۳۷۵ بود. این کاهش بیشتر از گسترش رشته‌های گوناگون در مقطع آموزش عالی مایه می‌گرفت که تأخیر ورود مردان جوان به بازار کار را در پی داشت. در این دوره نرخ بیکاری از ۱۴/۱۹ درصد در ۱۳۶۵ به پایین ترین سطح در دوره‌های مورد بررسی یعنی نزدیک به ۹ درصد رسید. بنابراین با کاهش نرخ مشارکت نیروی کار، نرخ بیکاری در کشور نیز کاهش یافت. تغییر نگرش جامعه به اشتغال زنان همراه با افزایش شمار زنان دانش‌آموخته در رشته‌های گوناگون، گرایش آنان به اشتغال را افزایش داد و از ۸/۲ درصد در ۱۳۶۵ به ۹/۱ درصد رساند. در تورتون اقتصادی و فرصتهای شغلی تازه برای زنان، نرخ بیکاری آنان از ۲۵/۴۸ درصد در ۱۳۶۵ به ۱۳/۳۵ درصد کاهش یافت، به گونه‌ای که شمار زنان شاغل از ۹۷۵ هزار تن در ۱۳۶۵ با ۸۱ درصد افزایش به ۱۷۶۵ هزار تن در ۱۳۷۵ رسید و حتی شمار بیکاران زن نیز از ۳۳۳ هزار تن در ۱۳۶۵ به ۲۷۲ هزار تن در ۱۳۷۵ کاهش یافت. روشن است که در صورت ثابت ماندن نرخ مشارکت زنان در همان سطح ۸/۲ درصد سال ۶۵ نرخ بیکاری زنان می‌توانست کمتر از ۱۳/۳۵ درصد در ۱۳۷۵ نیز باشد. از این رو افزایش نسبی این نرخ در این دوره برای زنان اثر ناچیزی در پیدایش بیکاری ساختاری در چارچوب تحولات جمعیتی برآمده از افزایش نرخ مشارکت زنان داشته است.

۴. دوره ۷۵-۸۰. از مهمترین ویژگی‌های این دوره نبود

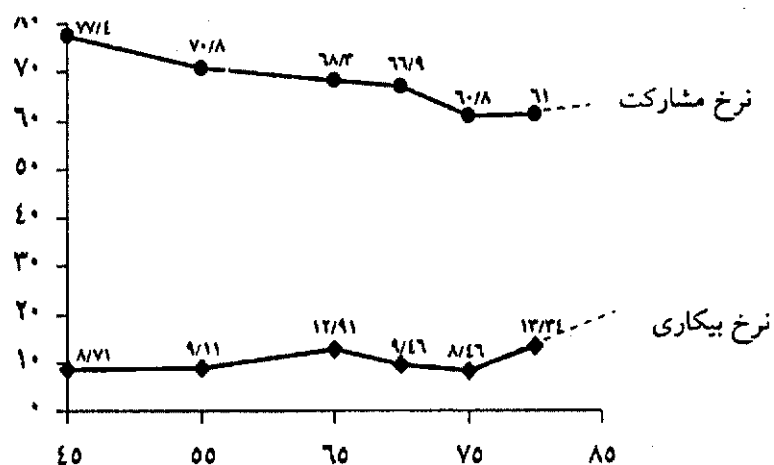
○ از مهمترین عوامل افزایش نرخ مشارکت زنان در بازار کار، افزایش سطح دانش و شمار دانش‌آموختگان در میان آنان بویژه در سطح آموزش عالی بوده است. با ورود نیروی کار جوان به بازار از اوایل دهه ۶۰، نرخ مشارکت نیروی کار، بویژه زنان، از اوایل دهه ۸۰ آرام آرام افزایش یافت و نرخ بیکاری زنان نیز رو به رشد نهاد. بنابراین پدیده افزایش نرخ مشارکت زنان بعنوان یکی از تحولات جمعیتی بر ساختار نیروی کار زنان چنان اثری داشته است که شمار بیکاران زن با افزایشی صد در صدی از ۲۷۲ هزار تن در ۱۳۷۵ به ۵۴۹ هزار تن در ۱۳۸۰ رسیده است.

ساختاری در چارچوب تحولات جمعیتی برآمده از نرخ مشارکت زنان وجود نداشته، بلکه بیکاری در کشور چه در بخش مردان و چه در بخش زنان، از ناکافی بودن تقاضای کل مایه گرفته یا از دیگر گونه‌های بیکاری ساختاری بوده است.

۳. دوره ۶۵-۷۵. از مهمترین ویژگی‌های این دوره خروج از رکود اقتصادی و افزایش درآمدهای نفتی بویژه از سال

نمودار ۳. نرخ بیکاری و نرخ مشارکت مردان در دوره ۸۰-۱۳۴۵

نرخ مشارکت و بیکاری مردان (درصد)



تحوّلات ساختاری نیروی کار کشور در دهه‌های ۴۵.۵۵ و ۷۵.۸۰ اثر گذاشته و از عوامل اساسی بیکاری در کشور بوده است. آماد در دوره‌های ۱۳۵۵.۶۵ و ۱۳۶۵.۷۵ تغییر نرخ مشارکت زنان بی‌اثر یا بسیار کم اثر بوده است. بنابراین در این دوره پدیده بیکاری ساختاری در چارچوب تحولات جمعیتی برآمده از نرخ مشارکت زنان یا وجود نداشته یا بسیار کم اهمیت بوده است. نرخ مشارکت مردان نیز جز در دوره ۱۳۷۵.۸۰ که تا اندازه‌ای بر سطح افزایش بیکاری مؤثر بوده است در دوره‌های ۱۳۴۵.۵۵ و ۱۳۵۵.۶۵ و ۱۳۶۵.۷۵ در پدیده بیکاری ساختاری در چارچوب تحولات جمعیتی برآمده از نرخ مشارکت نیروی کار اثری چشمگیر و با اهمیت نداشته است. از این رو بیکاری مردان در این سه دوره باید در چارچوب دیگر نظریات در زمینه بیکاری مورد بررسی قرار گیرد.

یادداشت‌ها

1. Standing, Guy, "The notion of structural unemployment in United kingdom", *International Labor Review*, Vol 122, 1983.
2. demographic shifts unemployment
3. Hadrt, Peter "E, Types of structural unemployment in The United kingdom", *International Labor Review*, Vol 129, 1990.
4. Killingsworth, Mark R and, Heckman, James. J., "Female Labor Supply: A Survey" *Handbook of Labor Economics*, Vol 1, 1986, p 103-191.

فهرست منابع

۱. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سالهای ۷۵.۶۵.۵۵.۴۵
۲. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۷۶ و ۱۳۸۱
1. Hart, Peter, "Types of Structural unemployment in the United Kingdom", *International Labor Review*, Vol 122, No 2, 1983.
2. Killingsworth R and, Heckman James, "Female Labor Supply: A Survey", *Handbook of Labor Economics*, Vol 1, 1986.
3. Parker Jeffry, "Structural Unemployment in the United States: The effects of interindustry and Inter-regional dispersion", *Economic Inquiry*, Vol 30, January 1992.
4. Standing, Guy, "The Notion of Structural Unemployment in United Kingdom", *International Labor Review*, Vol 122, 1983.
5. Zoega, Gylifit, "Education and Natural Rate of Unemployment", *Oxford Economic Papers*, Oxford University Press, Vol 52, 2000.

رکود سنگین اقتصادی، در بر توئیبات نسبی درآمدهای نفتی و افزایش نرخ مشارکت نیروی کار بویژه نرخ مشارکت زنان بوده است.

در این دوره، با افزایش نسبی نرخ مشارکت نیروی کار از ۳۵/۴ درصد در ۱۳۷۵ به ۳۷/۱ درصد در ۱۳۸۰ رسید، و قدر مطلق بیکاران از ۱۴۵۶ هزار تن در ۱۳۷۵ کمایش به ۲۴۷۵ هزار تن در ۱۳۸۰ افزایش یافت. نرخ مشارکت مردان در این دوره کمایش در سطح ۶۱ درصد ثابت ماند، اما نرخ بیکاری آنان از ۸/۴۲ درصد در ۱۳۷۵ به ۱۳/۳۴ درصد در ۱۳۸۰ رسید. بنابراین نرخ بیکاری مردان در این دوره بی‌دگرگونی در نرخ مشارکت آنان، افزایش یافته است. از این رو افزایش بیکاری مردان در این دوره می‌بایست زیر تأثیر عوامل دیگری باشد تا تحولات جمعیتی برآمده از نرخ مشارکت آنان؛ بنابراین پدیده بیکاری مردان در این دوره باید در چارچوب دیگر بیکاریهای ساختاری بررسی شود. در برابر، در این دوره نرخ مشارکت زنان از ۹/۱ درصد در ۱۳۷۵ با افزایش چشمگیر در یک دوره پنج ساله به ۱۲ درصد در ۱۳۸۰ رسید. به سخن دیگر، عرضه نیروی کار زنان از نزدیک به دو میلیون تن در ۱۳۷۵ به کمایش سه میلیون تن رسید که همزمان با این پدیده، نرخ بیکاری زنان نیز از ۱۳/۳۵ درصد در ۱۳۷۵ با افزایش چشمگیر به ۱۸/۸ درصد در ۱۳۸۰ رسید؛ یعنی نزدیک به دو میلیون و چهار صد هزار تن شاغل و ۵۵۰ هزار نفر بیکار بوده‌اند.

از مهمترین عوامل افزایش نرخ مشارکت زنان در بازار کار، افزایش سطح دانش و شمار دانش‌آموختگان در میان آنان بویژه در سطح آموزش عالی بوده است. با ورود نیروی کار جوان به بازار از اوایل دهه ۶۰، نرخ مشارکت نیروی کار، بویژه زنان، از اوایل دهه ۸۰ آرام آرام افزایش یافت و نرخ بیکاری زنان نیز روبه رشد نهاد. بنابراین پدیده افزایش نرخ مشارکت زنان بعنوان یکی از تحولات جمعیتی بر ساختار نیروی کار زنان چنان اثری داشته است که شمار بیکاران زن یا افزایشی صددرصدی از ۲۷۲ هزار تن در ۱۳۷۵ به ۵۴۹ هزار تن در ۱۳۸۰ رسیده است. از این رو شمار چشمگیری از بیکاران کشور را در این دوره زنان تشکیل می‌دهند. بنابراین هر چند در این دوره تحولات جمعیتی برآمده از افزایش نرخ مشارکت مردان چندان با اهمیت نیست اما در برابر، تحولات جمعیتی در سایه افزایش نرخ مشارکت زنان بسیار مهم است و بعنوان پدیده‌ای پایدار و روبه‌رشد در سالهای آینده بر سطح بیکاری ساختاری کشور اثر خواهد گذاشت.

بدین سان می‌توان نتیجه گرفت که نرخ مشارکت زنان بعنوان یک عامل با اهمیت بر سطح عرضه نیروی کار زنان و